



۲۰۱۹/۱۰/۰۵



دوکتور محمد اکبر یوسفی

## آیا «مردم سالاری» و «دیموکراسی» یک‌یست؟

"دیموکراسی" را دانشمندان و سیاستمداران جهان به عبارات مختلف "افاده" نموده اند. تعریفی را که "ابراهام لینکن" (*Abraham Lincoln*) ارائه داشته است که: "دیموکراتی عبارت است، از حکومت مردم توسط مردم بر مردم"، در واقعیت امر افاده همان مفاهیمی است، که دانشمندان و سیاستمداران یونان قدیم، بزبان آورده اند. چنین تعبیر و توصیف از آن شیوه حکومتداری، در "دولت شهری" صورت می گرفته است. وارد کنندگان "دیموکراسی" (دیموکراتی) در افغانستان که، از سیستم سیاسی ایالات متحده امریکا، نقل نموده اند، قریب به نوزده سال قبل، به گمان اغلب، هواداران و حامیان "شیوه زندگی امریکائی"، در کار بوده اند، که استعمال کلمه "مردم سالاری" را برای زمامداران فعلی "استخدام شده قرار دادی" آنها در افغانستان، انتخاب نموده باشند و یا سران گروه های "بنیادگرای" برای برقراری ارتباطات قسمی فکری آنها، با حامیان معلوم الحال، خود آنها، انتخاب نموده باشند.

همه می دانند که ریشه تاریخی کلمه "دیموکراتی" که، نوعی از نحوه سازماندهی "حکومتداری" تعریف شده است، ریشه آنرا در زبان یونان قدیم، می یابد. اما بدون شک، تعبیری که یونانی ها در آن زمان از دیموکراتی (دیموکراسی) داشته اند، و تعمیم حاکمیت آنها، با مفهومی که در جوامع مختلف در طی قرون تفهیم گردیده است، تا حدی در ماهیت آن، کاملاً متفاوت به مشاهده می رسد. "دیموکراتی" یونانی، در یک مرحله رشد نموده، اما بعداً در طی "قرون" کنار زده شده است. از جانب برخی از دولتمداران، تعبیرات نا درست صورت گرفته است، صرفنظر از اینکه در حال حاضر، در برخی از جوامع، در ساختار های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی تغییرات عمیق صورت پذیرفته است، اما باز هم، بعضاً با تمایل به بنیاد آن، فکر می کنند که گویا، آن "دیموکراتی" یونانی، متکاملتر بوده باشد. (تصویر ذیل،



محلی را در "آتن" نشان می دهد، که قریب پنجمصد سال قبل از میلاد مسیح، که به دوهزار و پنجمصد سال قبل از امروز مصادف است، جلسات مردم، صورت می گرفته است.) توجه لازم باید به این امر مبذول گردد، که "دیموکراتی

آتن"، به عنوان "پیشاهنگ" اصول نظام سیاسی "حاکمیت مردم"، یاد شده است. درین "نظام" نمونه های قانون اساسی اساسگذاری شده است، مبداء نمونه های "دیموکراتی مستقیم"، به مثابه "مدل"، یک تجربه تاریخی شمرده شده است، که خدمت توانسته و می تواند. اینرا هم نباید از نظر دور داشت، که در مرحله "دیموکراتی آتی"، فقط یک قسمتی از باشندگان "آتیکا" (Attika) حق سهمگیری در پروسه "سیاسی" داشته اند. در آن پروسه، "زن ها"، "برده ها" و "میتوک ها" (Metöken) (بیگانه ها، هم چنان اکثریت افراد با منشای یونانی) از سهمگیری در انتخابات محروم بوده اند. موضوع "شهروند کامل" در تمام تصامیم سیاسی مطرح می بوده است. به غیر از بعضی استثنائات، فقط تمام

### 100 Jahre Frauenwahlrecht

12. November 1918 - Geburtsstunde des Frauenwahlrechts



افرادى که والدین آنها، "شهروند آتن" بوده اند، از همه حقوق سیاسی برخوردار بوده اند. چنین ثبت نام "شهروند کامل" در تمام تصامیم سیاسی صورت می گرفته است. یک تقسیم قدرت به مفهوم "مُدرن" وجود نداشته است. قدرت جلسات مردم، بندرت حدود داشته است ("ویکیبیدیا") در تصویر سمت چپ می بینید که بطور مثال، زنان آلمان (۱۲ نومبر ۱۹۱۸ مصادف است، با آن ساعات تولد حق انتخاب زنان. حال بیش از صد سال می گذرد) پس از مبارزات دیرینه در

قلب اروپا، و بعد از پیروزی انقلاب فرانسه در تحت تأثیر، دستاورد های بزرگ "روشنگری"، "مُدرنیزم" و تحکیم حکومت های "سیکیولار"، به "حق انتخاب"، دست یافته اند. بر مبنای افکار فیلسوف نامدار (متوفی)، "کارل رایموند پوپر"، مؤلف اثر معروف "جامعه باز و دشمنان آن"، که در مخالفت با "دیکتاتوری های" مسلط بر جوامع که فاقد "آزادی" شمرده شده است و چنان جوامع را "مسدود" نیز خوانده است، زمانی افاده نموده است، که "تعاریف" ما را، به نتیجه نمی رساند، این نویسنده، با الهام از آن، بر آن ارزش قایل است و نمی خواهد، در قید تعاریف بماند، اما با ارزیابی دقیق تاریخی که فیلسوف موصوف داشته است، این تصور "پوپر" را هم درک می کند که می گوید: برخی ها فکر می کنند که گویا، "حاکمیت مردم بر مردم توسط مردم" با "دیموکراسی" تحقق می یابد. چنین تصور را هم در سر می پروراند که، که گویا گاهی در تاریخ بشر تحقق یافته باشد. "پوپر" گفته است، که در تاریخ بشر، هیچگاهی چنین یک حالت که در تحت آن: "حاکمیت مردم بر مردم توسط مردم"، تحقق یافته باشد، وجود نداشته است. البته در آثار متعدد خود "پوپر" اشکال مختلف "دیموکراسی" را ممکن دانسته و مقایسه را با همدیگر و تجربه نمودن آنها هم توصیه می کند، تأکید می ورزد که "تمام قدرت" نباید، در یک نقطه متمرکز باشد و یک "قدرت حاکم بر همه" وجود داشته باشد.

مؤلف کتاب "جامعه باز و دشمنان آن" در دو جلد، که به قول خودش، این اثر را در جریان "جنگ دوم جهانی" نوشته است و آنرا، به عنوان بخشی از خدمت اش، بر ضد "دیکتاتوران" چون "هیتلر" و "ستالین" که علیه هر دو، با تفاوت "چنان تنفر" داشته است، که نمی خواسته است، در کتابش نام های آن دو را بنویسد، معتقد بوده است، که جامعه غرب، در جریان "جنگ" از دید او، "باز" بوده است. اما در سالهای پس از "جنگ"، وقتی بر قدرت زیاد بعضی "احزاب" و قدرت "پارلمان ها" می نگریسته است، خطراتی را در برابر جامعه باز، که در آن انسان بتواند "آزاد تنفس کند"، "آزاد اظهار نظر کند"، ... هوشداری می داده است. تأریخ برای ما اشکال مختلف "حاکمیت ها" را ثبت نموده است. این حاکمیت ها پس از تشکیل سیستم های اداری - سیاسی، "دولتی"، باید مورد توجه قرار گیرد. قابل تذکر می دانیم که نتیجهگیری های "پوپر" در آثار معروف و با ارزش دیگر او مانند: "فقر هیستورسیزم"، نیز

از اهمیت برخوردار بوده است که در باره همه باورهائی که گویا، رویداد های تاریخی تابع قوانین تغییر نا پذیر و الگوهای چرخه‌ای می باشد، که به مفهوم "تاریخگرایی"، "تاریخگری" و یا "تاریخ باوری"، نیز می نامند، انتقاد بعمل آورده است. درین رابطه، "مهاتما گاندی" یک زمان چنین افاده نموده است: "تاریخ برای انسان ها درس می دهد، که تاریخ برای انسان ها هیچ درس نمی دهد."

در مقدمه کتاب: "فقر هیستوریسیزم"، "پوپر می خوانیم: «... تینوری ای لزوم تاریخی، که موهوم پرستی خالص بوده، همچو باقی می ماند، علی الرغم اینکه خودش را با کردار، علمی، جلوه دهد، مبنی بر اینکه، در جریان تاریخ، نمی توان منطقی پیشگونی کرد...» (در زمستان ۲۰/۱۹۱۹ فورمولبندی نموده است).

آنچه به دیموکراسی مرتبط بوده می تواند، "کارل رایموند پوپر"، اولتر از همه به "آزادی" اهمیت نخستین می دهد و تأکید می ورزد که: "ما باید برای آزادی پلان طرح کنیم، نه برای امنیت، در صورتی که ممکن هم است، که بنابر هیچ دلیل دیگر ازین، تنها آزادی امنیت را تأمین می تواند." ("پوپر")

سلب "آزادی" باعث ایجاد نا آرامی می گردد و مسبب بی اعتمادی نسبت به "حاکمیت" دولتی نیز، شده می تواند. در جوامعی که راه "دیموکراسی" را درپیش گرفته اند، در عین زمان سیاست "سیکولار" را انتخاب نموده اند، زیرا دیموکراسی در شرایط منع «سیکولاریزم»، تحقق یافته نمی تواند. دیموکراسی نیازمند آنست که در برابر همه اتباع انفرادی، اصل حق "آزادی" و رفتار مساوی قانون در برابر هر یک حکمفرما باشد. به عبارت دیگر قانون در برابر هر یک مساوی عملی گردد. دفاع از "آزادی" فردی، بخاطر حفظ امنیت فرد است. ازینجاست، که "آزادی" فردی می تواند برای فرد احساس با ثبات و بدون تشویش ممکن سازد و به آن عادت نماید. در دفاع از چنین حالت حاضر هم خواهد بود. بنابر نظریه "پوپر"، «آزادی» از تقدم برخوردار بوده است.

این دانشمند و متفکر برجسته، که آزمایش "اشکال دیموکراسی" را توصیه می کند و تأکید می ورزد، که از نتایج مثبت آن، باید در آینده کار گرفت، از دید او در طلب برای "آزادی سیاسی"، باید از "تراکم قدرت" در یک دست، امتناع بعمل آید. او که مانند اکثریت دانشمندان، تحقق "دیموکراسی" را تنها در برقراری "انتخابات" نمی بیند، اما منطقاً بدون انتخابات هم، آغاز "پروسه" هم نا ممکن بنظر می رسد. همین دانشمند، بصراحت بیان می دارد که: « "دیموکراسی" ("دیموکراتی") به معنی «"تینوری رستگاری" یا "تینوری نجات" شناخته نمی شود، بلکه فقط به عنوان یک فرضیه لازم شمرده می شود، که برای ما امکان فراهم می سازد، تا بدانیم، که چه می کنیم.»

"جورج برنارد شاو" (George Bernard Shaw) (متولد ۲۶ جولای ۱۸۵۶م و وفات در ۲ نومبر ۱۹۵۰م)، مخترع به جائزه "نوبل" ادبیات (در سال ۱۹۲۵م) و هم برنده "اوسکار"، به ارتباط "طنز" و "هجونامه"، منتقد موسیقی، و یک "پسیفیست" (صلحدوست و ضد جنگ) گفته است: « دیموکراسی یک طرزالعملی است، که تضمین می کند، تا بر ما بهتر از آنچه، سزوار آن هستیم، حکومت صورت نگیرد...» بناء "کسانی که با علاقمندی به جذابیت کلمه "سالار" که بیشتر، به معنی "آمریت" با صلاحیت خاص افاده شده است، و صلاحیت را متمرکز بیک نقطه متراکم فکر می کنند، باید بدانند که با چنین مفکوره، پیرو اسلوب و طرزالعمل دیموکراسی نخواهند بود.

همین اکنون در افغانستان، وقتی قسمتی از "بنیاد گرایان" و "متنفذین" را دیده ایم، که در "انتخابات" سهم می گیرند، به معنی آن نیست که آنها، معتقد به اصول دیموکراسی باشند. برخلاف، "دیموکراسی" را اسلوب غربی می دانند و برای آنها، مردود است، اما در تحت شرایط یک حاکمیت دولتی ای که، نقش "مذهبیون" را رهبری کننده دانسته و در صورت موجودیت ادیان و مذاهب دیگر، صریحاً، میدان "تبعیض" علیه دیگران، از جانب رهبران "مذهب حاکم"، صاف شده است، انتخابات را برای کسب موقف پذیرفته اند، تا بعد از آن، به «دیکتاتوری یک حزبی» دست یابند. در چنین وضعیت از جانب تسلط "دیموکراسی" درین فرصت بیم ندارند. بدین علت است که این گروه ها، با ضدیت با "سیکیولاریزم" و سلب "آزادی" از دیگر اندیشان، از انجام انتخابات جلوگیری نکرده اند، زیرا اطمینان دارند که در دام "دیموکراتی سیکیولار"، نمی افتند. بنابر اظهار "پارک اوپا" رئیس جمهور اسبق (در دو دوره قبل) ایالات متحده " امریکا، که گفته است: « تنها انتخاب نمودن، هیچ دیموکراسی را نمی سازد.» نباید فراموش کنیم، که "دانش ما" می تواند محدود باشد و آنچه را که نمی دانیم، بنابر اظهار "انشتاین" و "پوپر"، بدون شک، بی نهایت است.

از دید "پوپر"، «حکومتی را که انسان می تواند از گیر آن رها شود، دارای یک انگیزه و کشش قوی می باشد، که می خواهد، طوری رفتار نماید، که انسان با او راضی باشد. وقتی اگر حکومت بداند، که آدم او را بسادگی نمی تواند دور کند، این انگیزه محو می گردد.» (نقل قول های "پوپر") برای او همواره این اصل مطرح بوه است، که: «چگونه می توانیم تأسیسات سیاسی ای را سازمان دهیم، که برای حاکمان خراب و بی کفایت نا ممکن سازد، که خسارات بزرگ را، وارد آورده، بتوانند» در یک مصاحبه تلویزونی در سال ۱۹۷۴م، "کارل رایموند پوپر"، بزبان آلمانی، چنین بیان داشته است:

«مهمترین آنست، تا نسبت به آن پیغمبران بزرگ بی اعتماد بود که با ادعای در جیب داشتن امتیاز حل، برای ما می گویند، که اگر شما تمام قدرت را برایم بدهید، شما را به جنت رهبری می کنم. جواب باید این باشد که من به هیچ کس قدرت کامل را بر ما نمی دهم. ما می خواهیم که قدرت به حد اقل تخفیف یابد. قدرت در خود یک پدیده بد و نا درست است. ما نمی خواهیم یک بد را بجای بد دیگر توزیع کنیم...»

پایان



تذکر:

هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که نیشه ها و مطالب دیگری از این نویسنده معزز را مطالعه کنند، می توانند با "کلیکی" بر عکس نویسنده در صفحه مقالات، به "آرشیف" شان رهنمایی شوند!

آیا «مردم سالاری» و «دیموکراسی» یکیست؟

Yusufi\_akbar\_۶۴\_aya\_mardom\_salari\_wa\_demokrasi\_yakist.pdf